

مصدق؛ رویای ناتمام

می پوشید و زیر چه چیزی می رفت؟ خوب است همه فیلمش را دیده ایم. موضوع این بود که مرد سیاسی می خواست مقهور آنها نباشد چون همان جا تحصیل کرده بود و جنس شان را خوب می شناخت.

باری؛ مصدق بازداشت شد. کاشانی عزلت گزید و از صحنه سیاسی برکنار ماند. بحث کنسرسیوم داغ شد؛ یعنی مباد قدرت ها تنها تنها بخورند؛ همگی با هم سر سفره نفت ایران حاضر شوند. فرانسه و آمریکا و انگلیس با هم. آمریکا محور ماجرای نفت ایران شد. آمریکا و انگلیس هم بر سر عددهایشان با هم درگیر شدند. آمریکایی ها می گفتند انگلیسی ها به اندازه کافی در این سال ها بردند، حالا نوبت ماست. بهانه شان هم این بود که ایرانی ها به انگلیسی ها بدبین هستند پس باید سهم آنها از انگلیسی ها بیشتر باشد. صد میلیون دلار هم از سوی آمریکا به ایران کمک شد تا عملاً کاسه کوزه ها بر امثال مصدق شکسته شود که جلوی پیشرفت ایران را گرفته بود! تاریخ گاهی عجیب تکرار می شود.

۲۲ فروردین ۱۳۳۳ خبرگزاری فرانسه اعلام کرد کنسرسیومی متشکل از هشت شرکت بزرگ نفتی تشکیل شده تا نفت ایران را بفرشود. شرکت نفت انگلیس - ایران ۴۰ درصد، شرکت های آمریکایی هم ۴۰ درصد و رویال داچ هلند ۴ درصد و شرکت نفت فرانسوی ۶ درصد سهام داشتند. قرار شد اصل تنصیف (۵۰-۵۰) رعایت شود. فروش نفت هم در انحصار این کنسرسیوم باشد. نظارت بر عملیات هم در اختیار کنسرسیوم قرار گیرد. ایران باید به شرکت سابق انگلیس - ایران غرامت هم می پرداخت. اعتراض ها به قرارداد با غربی ها بالا گرفت. گروه های مختلف اجتماعی بیانیه دادند. گروهی از مردم بارها تظاهرات کردند. تعدادی از آنها بازداشت شدند. شرکت های عامل اکتشاف و تصفیه یاهمان کنسرسیوم تشکیل شد. اختیارات اساسی از شرکت ملی نفت ایران به کنسرسیوم واگذار شد. دانشکده نفت هم کار خود را آغاز کرد. انگلیسی ها دوباره بازگشتند. شاه در ۱۷ آبان در همان ایام تولدش قرارداد را امضاء کرد و قرار شد ایران حدود ۴۶ میلیون پوند غرامت پرداخت کند.

مصدق با همه خوبی و بدی هایش، با همه اشتباه هایی که ممکن است در تفکر او موجود باشد، با همه انحرافات و راستی هایش، تا آخرین نفس با بیگانگان به خصوص آمریکا و انگلیس مجادله کرد. خنده دار است امروز روشنفکران و رسانه ای چی های وابسته به آن دولت ها حامی محمد مصدق باشند؛ آنها وقتی حامی مصدق هستند، حامی چه چیزی هستند؟ آیا آنها می دانند دولت های متبوع شان چه بلایی سر محمد مصدق و دولت ملی او آوردند؟ وقاحت نمی تواند واقعیت تاریخ را بسترده. هیچ حقوق بگیر ملکه و کنگره آمریکایی نمی تواند حامی مصدق باشد؛ مایک حامی انقلاب اسلامی می تواند با احترام به فعالیت های مثبت مصدق منتقد او باشد.

از آغاز بهره برداری از نفت ایران تا ۱۳۳۲ بیش از ۵۰ سال را شامل می شود. جمله های محقق دل سوخته محمد علی موحد به ما خواهد گفت در این بیش از نیم قرن چه گذشت. موحد در صفحه ۹۲۲ از کتاب خواب آشفته نفت (دکتر مصدق و نهضت ملی ایران) چنین می نویسد: امتیازی را با حق بازی گرفته اند و با حق بازی تجدید و تمديد کرده اند و از طریق آن به تمام زندگی یک ملت چنگ انداخته و آن را به تباهی کشانده اند. مردم کشور می گویند آنچه طی نیم قرن کرده و برده اید مفت چنگ تان از این پس می خواهیم خودمان حساب و کتاب و کتاب را به دست گیریم.

اما حيله گران نمی گذاشتند. ما حاضر بودیم غرامت هم بپردازیم. می گفتیم ۲۵ درصد از درآمد نفت را می گذاریم برای غرامت و باقی اش سهم ما... باز قبول نمی کردند. می گفتیم اجازه بدهید تعدادی از کارشناسان ما کنار شما باشند تا کار را یاد بگیرند. قبول نمی کردند.

آنها مصدق را مسخره می کردند که پیژامه می پوشد و زیر پتو می رود... چرچیل چه

دهد. آنها در جلسه ای که با حضور رئیس جمهور وقت آمریکا (آیزنهاور) صورت می گرفت چنین سخن می گفتند: باید ببینم ایران به که خواهد رسید؟ آیا شوروی می خواهد این طعمه را برپا بد یا نه؟ باید کاری کنیم که ایران را از دست ندهیم.

شاید بهتر باشد راهمان را از انگلیس جدا کنیم تا قلوب ایرانی ها را جلب کنیم. بله... بهتر آن است که ما مستقل از انگلیس عمل کنیم تا بتوانیم ایران را داشته باشیم.

باقی مکالمات را می توانید در جلد دوم کتاب محمد علی موحد «خواب آشفته نفت، دکتر مصدق و نهضت ملی ایران» ببینید. ایران به مثابه طعمه یا یک برده در ادبیات دولتمردان آمریکایی معامله می شد. در این میان شاه ایران هم تنها به تداوم استبداد و برداشتن مخالفانی چون مصدق می اندیشید. شاه ایران عملاً از این که کشور در دامن دولت های غربی پرورش یابد مشکلی نداشت. تنها شرطش این بود که سلطنتش حفظ شود. دکتر حسین فاطمی به درستی نوشت دربار

شاه ایران قبله گاه هر چه درد، هر چه بی ناموس، هر و خورده اجتماع... و تنها تکیه گاه خارجیان و نقطه اتکای سفارت انگلیس است.

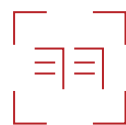
با بودن مصدق، مساله نفت هم کاملاً به «بن بست» خورده بود. آنها جز به سقوط خواسته های به حق ایرانی ها راضی نمی شدند. مصدق که مجلس را سد راه خود می دید، همه پرسی انحلال مجلس هفدهم را ۱۲ مرداد ۱۳۳۲ برگزار کرد. تقریباً همه ایرانیانی که در این انتخابات شرکت کرده بودند رأی به انحلال مجلس دادند. رئیس جمهور آمریکا هم سخنرانی کرد و گفت: مصدق با کمک کمونیست ها توانست مجلس را منحل کند. این روش آمریکایی ها بود. دشمن بی ربط یا کم اثری را پیدا می کنند، بزرگش می کنند و بعد برای آن که نشان بدهند با آن دشمن فرضی مخالفند دست به تعدی و تجاوز می زنند. آنها با همین ادعای ضعیف به او باش ۲۸ مرداد کمک کردند تا مصدق را سرنگون کنند تا بتوانند بعدش به راحتی به نفت ایران دست درازی کنند. آنها تا امروز پاسخ ندادند که محمد مصدق چه ارتباطی با حزب توده یا کمونیست ها می توانست داشته باشد.

دیوان لاهه به نفع ایران رأی صادر کرد. حتی رئیس انگلیسی دیوان هم به ایران رأی داد. انگلیس دست از شیطنت برنمی داشت. ایران از انگلیس تقاضا کرد بدهی اش را پرداخت کند.

آمریکا و انگلیس با دسیسه های مختلفی پیش می آمدند. مصدق در رادیو اعلام کرد پیشنهادهایشان را قبول نکرده است. ۳۰ مهر ۱۳۳۱ دکتر مصدق قطع رابطه سیاسی با انگلیس را اعلام کرد. انگلیس در توقیف نفت صادراتی ایران ناموفق بود. شرکت سوپر از ایتالیا از ایران نفت می خرید. درست در ۲۷ اسفند ۱۳۳۱ سیا به لندن اعلام کرد که بهترین کار این است که کودتا کنیم تا مصدق کله پا شود. درآمد نفتی ایران در سال ۳۲ کمتر از گذشته و به زیر ۵۰۰ هزار دلار رسید. دولت مصدق پس از دو سال و سه ماه به پایان رسید. مصدق در نیمه دوم سال ۱۳۳۱ به آمریکا خوش بین شده بود. هر چند هیچ توافق امضا نشد ولی به نظر می رسد مصدق نسبت به سیاست آمریکا تمایل پیدا کرده بود؛ ایران

نمی توانست نفت بفروشد و موقعیت اقتصادی ایرانی مطلوب نبود؛ مصدق به دنبال راهی بود تا اندکی از فشارها کاسته شود. آمریکا اما همان کشوری بود که به کمک انگلیس دولت قانونی مصدق را سرنگون کرد.

این تکه از تاریخ ایران بسیار پرماجراست. روزی نیست که خبری و دسیسه ای و شایعه ای منتشر نشود. مصدق عملاً دست اجانب را از کشور کوتاه کرد و همین امر باعث شد قدرت ها که همگی در مقابله با مصدق هم پیمان بودند هیچ فرصتی را برای گزیدن دولت مردمی محمد مصدق از دست ندهند. این گزارش بناندارد وارد اختلاف نظربین کاشانی و مصدق شود. بنابه هدفی که در این نوشته به دنبال آیم، هر دو نفر آنها با وجود همه اختلاف نظرها مخالف سلطه بیگانگان بر خاک ایران بودند. بیش از آن که بخواهیم در دعوای آن دو مرد سیاسی وارد شویم، کاری که احتمالاً مقاصد شوم اجانب در آن نهفته است، نیک تر آن است که ببینم قدرت های سلطه گر درباره ما چگونه سخن می گویند. مثلاً بررسی جلسه شورای امنیت ملی آمریکا در اسفند ۱۳۳۱ اندکی می تواند دالان هزارتوی خباثت هایشان را نشان



آنها مصدق را مسخره می کردند که پیژامه می پوشد و زیر پتو می رود... چرچیل چه می پوشید و زیر چه چیزی می رفت؟ خوب است همه فیلمش را دیده ایم. موضوع این بود که مرد سیاسی می خواست مقهور آنها نباشد؛ چون همان جا تحصیل کرده بود و جنس شان را خوب می شناخت. باری؛ مصدق بازداشت شد. کاشانی عزلت گزید و از صحنه سیاسی برکنار ماند.



دکتر حسین فاطمی؛ یکی از ایران مصدق که شاه جزا کرد تیربارانش کند